دیدگاه

قدرت نوظهور اخوان‌المسلمین در پارلمان مصر

شادی حمید*/مترجم: پیمان ملاذ

■ پس از آنکه حزب سیاسی وابسته به اخوان‌المسلمین، آزادی و عدالت، در روند انتخابات پارلمانی مصر بیش از ۴۰درصد از صندلی‌های پارلمان را در انتخابات به تصرف خود درآورد، این سوال که اسلامگرایان چه می‌خواهند، اهمیت جدیدی یافته است. اما با وجود تصور متداول از اخوان‌المسلمین به عنوان گروهی متحجر و تندرو، در حقیقت اسلامگرایان خود نیز کاملا به آنچه می‌خواهند واقف نیستند. روزگار دهه ۸۰ میلادی که این گروه بر مبنای قوانین تبدیل به گروهی شریعت‌مسلحانه شد، سپری شده است. اسلامگرایی بیشتر از آنکه در اعمال اخوان‌المسلمین نمود داشته باشد به عنوان انگیزه اعمال اخوان‌المسلمین مطرح است. از آنجا که اخوان‌المسلمین یک جنبش مذهبی با یک سیستم آموزشی جامع و ساختار عضویت چندلایه و پیچیده است، هر «برادر» طبق تعریف از لحاظ دینی محافظه‌کار است بنابراین اعضای اخوان کمتر نیاز پیدا می‌کنند حسن نیت مذهبی خود را اثبات کنند. البته گروه جدیدی در حال مطرح شدن و قدرت گرفتن در قاهره هستند که بر مبنای شواهد حاصله از رای‌گیری اخوان‌المسلمین دیگر منحصرا رای محافظه‌کاران مصری را در چنته ندارند. سلفی‌های تندرو که مدافع قرائتی مبتنی بر ظاهر و خط به خط از قوانین اسلامی هستند، با به دست آوردن حدود ۲۰ صندلی در مجلس دومین گروهی هستند که در مجلس اکثریت را به دست آورده‌اند. این گروه با توجه به اجتناب و دوری از سیاست در سال‌های گذشته به‌دلایل مختلف الهیاتی و عملی در عرصه سیاست مبتدی و تازه‌کار هستند و به سازشکاری و مصالحه که ذاتی زندگی سیاسی است، توجهی ندارند. برخلاف سلفی‌ها که شتابزده هستند، اخوان‌المسلمین با طمانینه و دوراندیشی عمل می‌کنند. این منش در دوران سرکوب حسنی مبارک گاهی به اشتباه به استعفا یا رضایت از شرایط موجود تعبیر می‌شد. اخوان معتقدند وقتی به حقانیت تاریخی خود باور داشته باشید، تنها باید تا رسیدن زمان مناسب صبر کنید. و حالا آن زمان مناسب برای اخوان‌المسلمین فرارسیده است و سوال برای آنها این است که از آن چه استفاده‌ای کنند. در سال‌های گذشته، اخوان از اسلامگرایان ترکیه به رهبری رجب‌طیب اردوغان فاصله گرفتند و آنها را بی‌توجه به برنامه اسلامی و بیش از حد متمایل و «مسموم‌شده» توسط الگوی محافظه‌کاران دموکرات اروپایی می‌دیدند. اما بعد از مبارک و خیزش دوباره اخوان و مواجه شدن با شانس در اختیار گرفتن قدرت، اخوان به عنوان الگو به مدل ترکیه چشم دوخته است. مساله‌ای که اخوان از تجربه حزب عدالت و توسعه اردوغان آموخته این است که رشد اقتصادی همه چیز را آسان‌تر می‌کند؛ اینکه اگر استاندارد زندگی مردم را بالا ببرید، احتمالا بیشتر به شما توجه می‌کنند و شاید مهم‌تر، اخوان بر این باور است که در آن صورت مصری‌ها رشد اقتصادی را با پروژه اسلامی کردن همگام می‌یابند. به تعبیری آنها به دنبال نوعی رویات کالوینیستی عرب هستند. برای رسیدن به چنین هدفی، اخوان باید در ابتدا در موقعیت اداره کردن امور اقتصادی در مصر قرار بگیرند. بنابراین اینکه اولویت گروه بازسازی ساختار ناکارآمد سیاسی کشور است تصادفی نیست. در ساختار قانونی فعلی مصر قدرت زیادی به ریاست جمهوری داده شده در حالی که قوه مقننه بسیار ضعیف است. به عنوان اکثریت مجلس، اخوان درصدد است یک نظام پارلمانی که در آن ریاست‌جمهوری یک مقام تشریفاتی باشد، ایجاد کند. این امر از جهتی آشکارا در راستای منافع گروهی اخوان است چرا که به نظر می‌رسد دموکراسی پارلمانی به عنوان سیستمی مبتنی بر نظم حزبی، مذاکرات پشت پرده، انعطاف در ائتلاف‌سازی‌های سیاسی مانند پیراهنی است که برای اخوان که به مانورهای سیاسی بی‌پروا علاقه دارد، دوخته شده است. برای اخوان یک پارلمان توانمند سکویی است مناسب برای به چالش کشیدن شورای حاکم نظامی که به نظر می‌رسد تمایلی به کناره‌گیری از قدرت ندارند. و از سوی دیگر این امر فرای اهداف کوتاه‌مدت، آکوان، نظر به تجربه سرکوب شدید در دوران سه رییس‌جمهوری ساختار قانونی فعلی را مستعد برآمدن یک دیکتاتور دیگر می‌داند و از آن نگران است. در واقع به عنوان یک سازمان بسیار منسجم و مبتنی بر سلسله‌مراتب، اخوان همواره ساختار و سازمان را به افراد اولویت داده است. در سال‌های اخیر هیچ رهبر کاریزماتیکی در سطح ملی از اخوان برنیامده است. بنابراین در رابطه با سیاست مصر هم اخوان نهادگراست. اما وجود سلفی‌ها تهدیدی برای پیچیده کردن فضاست. اگر اخوان به این نتیجه برسد که برای تضمین خاطر لیبرال‌ها و جامعه بین‌المللی نیاز دارد میانه‌روی در پیش بگیرد، این کار را انجام خواهد داد. و اگر به این نتیجه برسد که برای رقابت با سلفی‌ها باید به راست بگراید، چنین خواهد کرد. اما ممکن است هر دو راه را همزمان بپیماید؛ دست شستن از بعضی امور برای لیبرال‌ها و تاکید مجدد بر بعضی از اصول و خصلت‌های مذهبی برای حفظ پشتیبانی طرفداران محافظه‌کار. به نظر می‌رسد این راهکاری است که اخوان چه با طرح‌ریزی قبلی و چه براساس پیشامد انتخاب کرده است. در میان محافظه‌کاران مذهبی در مناطق روستایی کشور و برای مقابله با سلفی‌ها، اخوان به رای‌دهندگان سابقه تحت شکنجه و آزار بودن خود را یادآوری می‌کند و در آن مناطق خطابه‌های تند و هیجان‌انگیز مذهبی آورده است. و در قاهره، در رسانه‌ها و در ملاقات با هیات‌های نمایندگی سیاسی و سرمایه‌گذاران اقتصادی از خود رهعه معقول و معتدلی نشان می‌دهد. بعضی از منتقدان اخوان این رفتار را «گفتمان دوگانه» می‌نامند در حالی‌که بعضی دیگر آن را همان «سیاست» می‌دانند.

***مدیر پژوهشی مرکز بروکینگز در دوحه**

برنده صلح نوبل از آینده یمن می‌گوید:

کل رژیم شکست خورده است

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

توکل کرمان برنده جایزه صلح نوبل و رهبر جنبش اعتراضی مردم یمن است. او در این مصاحبه غرب را متهم می‌کند که به دلیل رعایت حال عربستان سعودی حاضر نیست به طور کامل از رژیم سابق صنعا چشم‌پوشی کند.

■■■

خانم کرمان، شما جایزه صلح نوبلی را که در تاریخ دهم دسامبر امسال در اسلو گرفتید به جنبش اعتراضی بهار عربی تقدیم کردید. آیا در این مورد که انقلاب در کشور شما یعنی یمن به پیروزی خواهد رسید، خوشبین هستید؟

ما در مسیر درستی حرکت می‌کنیم. کشور ما در آستانه یک فروپاشی کامل است. یمن از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشوری شکست‌خورده به شمار می‌آید. گناه این مساله هم بر گردن همین رژیم است. ما خواهان سرنگونی البته مسالمت‌آمیز این رژیم فاسد و مستبدهستیم.

پرزیدنت صالح اعلام کرده است که از قدرت کناره می‌گیرد اما اعتراض‌ها همچنان ادامه دارد.

خواسته ما تنها کناره‌گیری رییس‌جمهور نیست بلکه خواهان یک جابه‌جایی کامل قدرت هستیم. کلیت این رژیم شکست خورده است. ما نیاز به افرادی جدید و پاک برای دولتی دموکراتیک و غیرنظامی داریم. صالح در عربستان سعودی پای اعلامیه‌ای را امضا کرد که طی آن می‌پذیرد دورانش سپری شده است. این خوب است اما پرسش اینجاست که آیا وی از آن زمان تا به امروز به مفاد آن اعلامیه عمل کرده است؟ خیر! صالح همچنان با اختیارات کامل بر سر قدرت است و هنوز فرمانده کل ارتش محسوب می‌شود. و همچنان سخنرانی می‌کند و هنوز هم پست‌های سیاسی را به این و آن می‌دهد. صالح دروغ می‌گوید، به همه دنیا دروغ می‌گوید. البته گناه این وضعیت تنها بر گردن او نیست بلکه کسانی هم که به وی امکان و شانس دروغ گفتن را داده‌اند در این مورد گناهکارند.

منظور شما عربستان سعودی است؟

نه‌تنها ریاض بلکه همه آنهایی که ابتکار شورای همکاری خلیج[فارس] را مورد تحسین قرار دادند در این مورد گناهکارند. در این میان ایالات‌متحده آمریکا از همه گناهکارتر است. آنها خود را در پشت این ابتکار پنهان کرده‌اند. جامعه بین‌الملل و از جمله آلمان هم به اندازه کافی از صالح رویگردان نیست. اگرچه برلین به ویژه در شورای امنیت سازمان ملل فشارهایی را بر صالح وارد می‌کند اما تا به امروز هیچ حرفی به عمل تبدیل نشده است. ما خواهان مسدود شدن حساب‌های بانکی صالح در خارج هستیم. از جامعه بین‌الملل هم می‌خواهیم که همه تلاش خود را برای تشکیل یک کمیته تحقیق بین‌المللی به‌کار گیرد.

عکس: Getty Images

پس به عقیده شما دولت انتقالی معاون فعلی رییس‌جمهور یعنی هادی فقط امری ظاهری و بی‌پشتوانه است؟ هادی می‌خواهد یک دولت وحدت ملی به رهبری باسیندا‌وا تشکیل دهد؛ دولتی که اپوزیسیون هم در آن مشارکت دارد.

اینها همه تغییراتی بسیار سطحی و بی‌اهمیت و کاملا بی‌فایده است. تا زمانی که صالح اینجا باشد این دولت انتقالی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت. جوانان یمن هرگونه پیوندی با این رژیم فاسد را رد می‌کنند. نیمی از این دولت انتقالی بخشی از همان رژیم سابق هستند. ارتش و نهادهای امنیتی باید تحت مدیریت یک کمیسیون جدید و مستقل باشند و هیچ یک از اعضای این کمیسیون نباید دستش به خون آلوده باشد.

شما واشنگتن را مورد انتقاد قرار می‌دهید. آیا به باور شما ترس آمریکایی‌ها از جریان‌های رادیکال اسلامی در یمن و از افرادی که در رابطه با القاعده هستند به‌طورکلی بی‌پایه و اساس است؟

من فکر نمی‌کنم که واقعا چنین ترسی در واشنگتن وجود داشته باشد. آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که پرزیدنت صالح خود سرچشمه و کانون ترور است. سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا هم در این مورد به دولت‌شان اطمینان داده‌اند و این مساله را تایید می‌کنند.

به عقیده شما عدم حمایت آمریکا از جابه‌جایی کامل قدرت در صنعا در جهت منافع واشنگتن است؟

این را باید از واشنگتن بپرسید. منافع آمریکا باید در راستای خوشی و سعادت ملت یمن باشد. تنها این ملت است که می‌تواند سرچشمه القاعده در یمن را بخشکاند. به احتمال قوی سعودی‌ها در این مورد نفوذ زیادی بر ساختار فکری آمریکایی‌ها دارند. دربار سعودی به هیچ عنوان خواهان یک انقلاب واقعی در یمن نیست. هنگامی که جامعه جهانی سرنوشت یمن را در دستان کشورهای همسایه قرار داد، مرتکب اشتباه بزرگی شد. البته ما از این مساله جلوگیری می‌کنیم. از واشنگتن می‌خواهم که در رفتارش بازنگری کند. پیروزی از آن مردم یمن خواهد بود. جامعه جهانی هم یک گزینه بیشتر ندارد: یا باید با مردم یمن متحد شود یا با رژیمی که به گذشته تعلق دارد.

ساختار حکومتی دلخواه شما کدام است؟ مذهب در آینده چه نقشی ایفا خواهد کرد؟

ما خواهان حکومتی غیرنظامی، دموکرات و مدرن هستیم که حقوق اساسی همه شهروندان را به رسمیت بشناسد و قایل به دولت قانون، تکثرگرایی و حق مشارکت دموکراتیک باشد.

و شریعت؟

در این منطقه مذاهب زیادی وجود دارد. ما باید به آزادی عقیده، آزادی عقیده فردی، احترام بگذاریم. به همین دلیل است که ما از یک حکومت غیرنظامی و دموکرات می‌گوییم.

این خواسته شخصی شماست یا حزب اصلاح هم که شما یکی از اعضای آن هستید همین خواسته را دارد؟

این دیدگاه جوانان است. من سخنگوی جوانان انقلابی هستم. ما یک برنامه داریم که بر این پایه است. به میان همه گروه‌های اجتماعی و قبایل می‌رویم تا آنها را با این خواسته‌هایمان همراه کنیم.

و حزب اصلاح که به جنبش اخوان‌المسلمین تعلق دارد نیز همین را می‌خواهد؟

فکر می‌کنم این طور باشد. انتظار این را دارم.

پس چرا اعلام کردید که یک حزب جدید تاسیس می‌کنید؟

اینکه جوانان یک چارچوب ارایه دهند امر مهمی است؛ چارچوبی که از انقلاب مراقبت کند و جوانان بتوانند در درون آن اهداف سیاسی خود را پیگیری کنند. این حزب باید نقشی سیاسی ایفا کند. ۸۰ درصد از جمعیت یمن را جوانان تشکیل می‌دهند و بخش بزرگی از کسانی که به دست رژیم سابق کشته شدند نیز جوان بودند. این جمعیت مدت‌هاست سازماندهی نشده است. در حال حاضر همه حرف‌ها تنها حول محور احزاب موجود اپوزیسیون و رژیم دور می‌زند.

در آینده چه نقشی ایفا خواهید کرد؟

تصور می‌کنم که در سطوح بین‌المللی برای تقویت حقوق جوانان و زنان به ویژه در جهان عرب مبارزه کنم. اما بخش بزرگی از جوانان کشورم مایلند که من در یمن نقشی سیاسی را بر عهده بگیرم. بسیاری از آنها می‌خواهند کاندیدای ریاست‌جمهوری بشوم. یک کمپین بزرگ فیس‌بوکی هم در این رابطه راه‌اندازی شده است. اما من هنوز در مورد یک نقش مشخص تصمیمی نگرفته‌ام. اگر بخواهم یک نقش سیاسی ایفا کنم در این صورت موانع زیادی در مقابلم قرار دارد. در شورای همکاری خلیج [فارس] تصمیم گرفته شد که حق کاندیداتوری از من سلب شود. به همین دلیل باید تنها یک کاندیدا که همه گروه‌ها از قبل روی وی توافق داشته باشند به صحنه بیاید. پذیرش چنین شرایطی از سوی جامعه جهانی امری به شدت دردناک و ناامیدکننده است.

منبع: فرانکفورتر آلگماینه

پیامدهای عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق

ارتش آمریکا ابزار مهمی در سرنگونی نظام سابق حاکم بر عراق بود و برخلاف معمول که بایست وزارت خارجه مسوولیت اداره این کشور را برعهده می‌گرفت این وزارت دفاع بود که اقدام به این کار کرد. حال زمانی که نقش ارتش به اتمام می‌رسد وزارت خارجه مسوولیت اداره کشور عراق را پس از این برعهده خواهد داشت.

کارکرد پنتاگون در عراق آمیخته با خطاهای بسیاری بود.

از همان آغاز، ماموریت نیروهای آمریکایی در عراق روشن نبود. اگر هدف سرنگونی یک دیکتاتور بود در همان چند هفته نخست این امر تحقق یافته بود. اگر برخی تصور می‌کنند هدف حمایت از عراق در برابر حملات بیگانگان بود اساسا چنین تهدیدی از سوی هیچ‌کدام از کشورهای همسایه عراق مطرح نبود. اگر برخی بر این باورند که حضور آمریکا به دلیل حمایت از یک جایگزین دموکراتیک در این کشور بود که مورد قبول همه طرف‌ها باشد چنین جایگزینی نیز وجود نداشت و حتی می‌توان گفت فقدان چنین جایگزینی عراق را به سوی پرتگاه جنگ داخلی و فرقه‌ای برد. از این رو بود که نقش ارتش در ادامه راه تغییر کرد و به صورت زیر خلاصه شد: ۱-آموزش و تربیت یک ارتش حرفه‌ای برای پذیرش مسوولیت‌های امنیتی ۲- مسلح کردن ارتش عراق و تجهیز آن به سلاح‌های آمریکایی ۳- کمک به از بین بردن خشونت‌های گروهی و فرقه‌ای از طرف هرکسی که می‌خواهد باشد. نیروهای آمریکایی هرچند در این زمینه‌ها موفقیت‌هایی به دست آوردند اما در ایجاد یک دولت باثبات و امن ناکام ماندند. با این حال با کاهش قربانیان دیگر توجیهی برای ادامه حضور نیروهای آمریکایی به خصوص با آن حجمی که در ابتدا بود یعنی ۱۵۰هزار نیرو وجود نداشت. دولت آمریکا با صرف هزینه‌ای معادل سه میلیارد دلار و نزدیک پنج هزار کشته و ۴۰ هزار مجروح نتوانست عراق را به یک دولت هم‌پیمان خود در منطقه یا یک نمونه دموکراتیک در خاورمیانه تبدیل کند. مسایل داخلی عراق دیگر برای افکار عمومی آمریکایی‌ها اهمیتی ندارد. به اعتقاد مردم آمریکا که با بحران اقتصادی شدیدی دست و پنجه نرم می‌کنند، جنگ عراق برای آنها هزینه‌های فراوانی داشته است. اما دولت اوباما باوجود اینکه در دل احساس شکست می‌کند (زیرا مجبور به یک عقب‌نشینی کامل شد نه آن‌گونه که می‌خواست و مایل بود برخی ژنرال‌های ارتش آمریکا همچنان با داشتن مصونیت قضایی در عراق بمانند) سعی دارد این طور وانمود کند که این عقب‌نشینی طبق یک توافقنامه امنیتی و استراتژیک بوده است.

خلأ پس از عقب‌نشینی

به اعتقاد واشنگتن دیپلماسی نرم می‌تواند تا حد زیادی فقدان این حضور نظامی را پرکند. این اقدام از طریق عملیات بزرگ جاسوسی که در نوع خود بزرگ‌ترین است انجام خواهد شد. هم اکنون سفارت آمریکا در عراق از بزرگ‌ترین سفارت‌خانه‌های این کشور در جهان به شمار می‌رود و سالانه برای آن شش میلیارد دلار بودجه در نظر گرفته شده است. نگرانی از اینکه کشورهای همسایه نیز از این خلأ استفاده کنند تقریبا منتفی است. با این وجود آنها اعتراف دارند که نزاع بر سر اعمال نفوذ در آینده عراق هنوز پایان نیافته است اما این جنگ دیگر نه به صورت نظامی بلکه به صورت اطلاعاتی در جریان خواهد بود و سوریه نیز می‌تواند یکی از عرصه‌های آن باشد.

احزاب همکار با دولت نوری‌المالکی از این پس می‌توانند از مساله خروج نیروهای آمریکایی به‌عنوان یک برگ فشار یا چانه زنی استفاده کنند. در این میان گروه‌های کرد عراقی بقای نیروهای آمریکایی را به عنوان تضمینی برای حمایت خود می‌دیدند. گروه‌های شیعه عراق نیز مواضع مختلفی داشتند. برخی با ادامه حضور نظامی آمریکایی‌ها موافق و برخی مخالف بودند و نوری‌المالکی نیز توانست موضع میانه را گرفته و تصمیم‌گیری در این‌باره را به پارلمان واگذارد. جایی که مساله اعطای مصونیت قضایی به آمریکایی‌ها مطرح و رد شد و در همان حال کنگره آمریکا نیز چنین حکمی را نپذیرفت و درنهایت رییس‌جمهور آمریکا نیز دیگر نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. گروه العراقیه نیز از اتخاذ موضعی صریح طفره رفت و مسوولیت آن را بر دوش نخست‌وزیر به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح انداخت و تنها توصیه کرد که بودن آنها بهتر از نبودن است. اظهارات بابکر زیباری رییس ستاد مشترک ارتش عراق مبنی بر اینکه باید نیروهای آمریکایی در عراق بمانند زیرا هنوز ارتش عراق شایستگی و توانمندی لازم را ندارد با اظهارات نظامی دیگری مبنی بر اینکه چنین توانمندی و قدرتی وجود دارد نقض شد.

نگرانی نسبت به آینده

بیم آن می‌رود که عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق یک‌بار دیگر این کشور را در معرض نزاع‌های طایفه‌ای و فرقه‌ای قرار دهد. به‌خصوص درباره مسایلی چون کرکوک یا سایر مناطق مورد منازعه که در تعدادی از استان‌ها به چشم می‌خورد. همچنین ممکن است شکاف بین دولت مرکزی و برخی استانداران مناطق سنی‌نشین که خواستار خودمختاری هستند موجب بروز یک‌سری نزاع‌های مسلحانه شده و ثبات عراق را تهدید کند. این امر حتی می‌تواند به دلیل عدم حضور نیروهای آمریکایی، کشورهای همسایه را هم به دخالت نظامی در عراق وسوسه کند.

از سوی دیگر غیبت نیروهای نظامی آمریکایی می‌تواند به کسانی که در عراق سلاح دارند و در مراکز قدرت هستند این بهانه را بدهد تا اراده خودشان را بر دیگران تحمیل کنند. بازداشت‌های گسترده در برخی از مناطق همین نکته را نشان می‌دهد و نوید خوبی را به همراه نخواهد داشت. قطب‌بندی‌های طایفه‌ای و تحمیل قدرت هرکدام نیز از جمله مواردی است که نمی‌توان برای آن مرزی متصور شد. به‌خصوص اینکه برخی از رهبران استان‌های سنی‌نشین به دولت‌های همسایه چشم دوخته‌اند.

منبع: الحیات

ادامه از صفحه ۶

ترکیه و مخمصه کارگران کرد
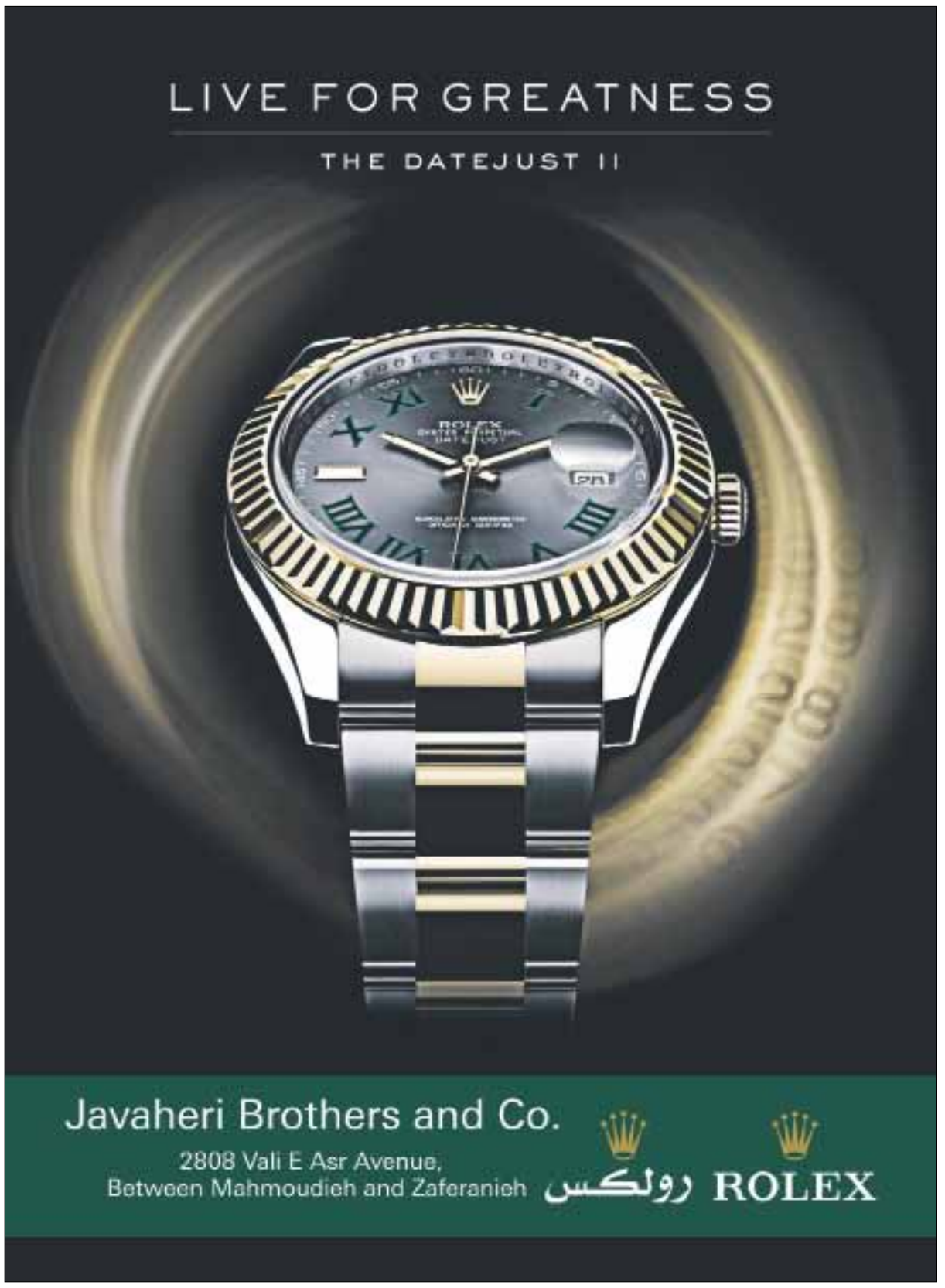
بنابراین در این فضای متصلب هنگامی که خبر می‌رسد گروهی از کردهای پ.ک.ک قصد حمله به اهداف نظامی-امنیتی ترکیه را دارند، ارتش ترکیه بلافاصله وارد عمل می‌شود و این حادثه اتفاق می‌افتد. از سویی دیگر با افزایش بحران سیاسی سوریه، مقامات ترکیه از آن بیم دارند که در صورت ادامه بحران و رادیکالیزه شدن آن ممکن است در آنجا نیروهایی بر سر کار آیند که همچون فضای سیاسی مصر جریانی افراطی باشند (زیرا سلفی‌های مصر اعلام کرده‌اند دنباله‌رو جریان القاعده هستند.) به همین سبب ترکیه خواستار آن است که بشار اسد هرچه زودتر استعفا داده و کناره‌گیری کند تا فرصتی برای نیروهای مترقی و روشنفکر پیش‌آید تا حکومتی دموکراتیک را شکل دهند و ترکیه آنان را در این راه یاری رساند و حکومتی مطلوب در همسایگی آن سرکارآید. در دوره همکاری سوریه با ترکیه، پ.ک.ک نتوانست از قلمرو سوریه به ترکیه آسیب برساند و جایگاه این حزب در سوریه تضعیف شد. این قلمرو عراق است که در مناطق کوهستانی کردستان عراق، می‌تواند فضایی برای پ.ک.ک فراهم آورد و از سوی دیگر، خلأقدرت مرکزی عراق در اقلیم کردستان و امکان بهره‌برداری کردهای پ.ک.ک از این فضا و دریافت کمک از سوی کردهای منطقه، امکان حمله‌های چریکی کردهای ترکیه به اهداف نظامی و اقتصادی در خاک ترکیه را به وجود می‌آورد. مادامی که ترکیه در این مبارزه تنهاست و غرب به‌طور منافقانه با مساله تروریسم برخورد می‌کند، نمی‌توان امیدی به ریشه‌کن شدن تروریسم در منطقه داشت. کردستان ترکیه پاشنه آشیل ترکیه است و غرب با این کارت ماهرانه بازی می‌کند. اشغال عراق از سوی آمریکا این امکان را فراهم آورد تا کردهای عراق با استفاده از فرصتی که در جنگ اول خلیج‌فارس به دست آورده (منطقه پرواز ممنوع) و دولتمداری و وضعیت خودمختاری و حتی استقلال را تجربه کرده بودند، روز به‌روز به سمت کسب استقلال از عراق نزدیک شوند و شرایط پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق برای کردها فرصتی مغتنم است تا در برابر دولت شیعی عراق قد علم کنند و حتی معاون سنی ریاست‌جمهوری عراق، تحت تعقیب مقامات قضایی (به‌زعم نخست‌وزیر شیعه عراق) را در خود پناه دهند و اعتراض دولت مرکزی عراق به انعقاد قرارداد با شرکت‌های نفتی بدون اطلاع دولت مرکزی را وقعی ننهند دولت ترکیه اعلام کرده آماده است به بازماندگان این حمله هوایی غرامت پرداخت کند. این مورد همچون مورد مشابه حمله هلی‌کوپترهای آمریکایی به یک پاسگاه مرزی پاکستان در ماه گذشته است که در آن ۲۵ نظامی ارتش پاکستان کشته شدند و سبب تیرگی روابط دو کشور شد که در نهایت آمریکا حاضر شده است به خانواده قربانیان غرامت بپردازد. اما این تاسف‌ها و قول پرداخت خسارت‌ها تا چه اندازه واقعی و عملی خواهد شد؟